

# بررسی نقش انرژی در شکل‌گیری قلمروهای ژئواستراتژیک جهان

سلیمان قاسمیان<sup>۱</sup> ■ معاونت برنامه‌ریزی وزارت نفت

## مقدمه

اندیشمندان حوزه اقتصاد کلان بین‌الملل بر این باورند که برخلاف قرون گذشته که اشغال سرزمین‌ها تضمین‌کننده‌ی ورود ثروت به یک کشور بود، در قرن ۲۱ توان مهار منابع انرژی یا خطوط انتقال آن، تضمین‌کننده ورود ثروت است.

در پی انقلاب صنعتی، به تدریج انرژی به یکی از عوامل مهم تولید تبدیل گردید و در قرن بیستم به عنوان یکی از مولفه‌های مهم در شکل‌گیری و با تغییر قلمروهای ژئواستراتژیک شناخته شد. بر همین اساس، طی دهه‌های گذشته کشورهای حوزه خلیج فارس به دلیل برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز همواره به عنوان یکی از مناطق ژئوپلیتیک جهان قلمداد شده‌اند. اما با کشف ذخایر قابل توجه هیدروکربنی در حوزه دریای مازندران و کشورهای پیرامون آن، قلمرو ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه تا منطقه آسیای میانه و قفقاز گسترش یافت و قلمرو ژئواستراتژیک جدیدی بنام "خاور نزدیک بزرگ" تشکیل شد که به دلیل ایفای نقش حیاتی در دهه‌های آتی در

تامین نفت و گاز به عنوان "شاهین تعادل جهان در قرن ۲۱" نامیده می‌شود.

در چنین شرایطی، ایران به دلیل قرار داشتن در قلب خاور نزدیک بزرگ، دارا بودن رتبه اول ذخایر هیدروکربنی قابل استحصال در جهان، ظرفیت بالای تولید و صادرات نفت و گاز و موقعیت سرزمینی ویژه برای تبدیل شدن به دالان استراتژیک تجارت نفت و گاز منطقه و جهان، از اهمیت بی‌نظیری برخوردار است.

بررسی تاریخ تمدن بشر نشان می‌دهد که هرگاه کشوری دارای یک موقعیت استراتژیک باشد، هرگز نمی‌تواند خود را از تحولات جهانی دور نگه دارد و انزوا پیشه کند. بلکه چنین کشوری می‌باید با درک صحیح از موقعیت خاص جغرافیایی خود به عنوان یک قدرت استراتژیک وارد عمل شده و در راستای پیشرفت و توسعه پایدار گام بردارد. بر این اساس، ایفای نقش موثر و سازنده ایران در حوزه انرژی با کشورهای مهم تولیدکننده و مصرف‌کننده جهان، یک الزام استراتژیک تلقی می‌گردد. زیرا اتخاذ سیاست‌های انفعالی و انزوای منطقه‌ای و جهانی یقیناً تضعیف

امنیت ملی و بروز تهدیدات جدی علیه ایران را به دنبال خواهد داشت.

## ۱- مفهوم ژئواستراتژی و بررسی تحولات مناطق ژئواستراتژیک جهان

ژئواستراتژی علمی است که نقش عوامل محیط جغرافیایی را در تدوین استراتژی‌ها مطالعه می‌کند. این واژه عملاً از نیمه دوم قرن بیستم در استراتژی‌های نظامی جای گرفت و امروزه تمامی تحولات نظامی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط مستقیم با ملاحظات ژئواستراتژیک قرار دارد. آگاهی از منابع انرژی، غذا، مواد معدنی، موقعیت جزایر و شبه جزایر، تنگه‌های استراتژیک، الگوهای حمل و نقل دریایی، هوایی، ایجاد یا تغییر موازنه قدرت‌ها به تحلیل گام‌های استراتژیک در تبیین و تفسیر وضعیت کنونی و آینده ژئواستراتژیک مناطق مختلف یاری می‌دهد. اساس امنیت‌پژوهی مدرن، تأمین حیات متناسب و مترقی است، چراکه در تعبیر مدرن امنیت گفته می‌شود که امنیت صرفاً دفع تهدید نیست بلکه خلق فرصت نیز هست. از این رو



ذهن آینده‌نگر برای تأسیس جامعه‌ی امن باید شیوه زندگی در جهان آینده را طراحی نموده و دوراندیشانه سناریو سازی نماید.

تجارب جنگ‌های مهم طی دهه‌های گذشته ثابت کرده است که هرگاه کشوری دارای یک موقعیت استراتژیک باشد، هرگز نمی‌تواند خود را از تحولات جهانی دور نگه دارد و یا به عبارتی منزوی باشد. زیرا به‌ناچار بخشی از یک استراتژی نظامی خواهد بود. چنین کشوری باید سعی کند با درک موقعیت خاص جغرافیایی خود، به عنوان یک قدرت استراتژیک وارد عمل شده و برای پیشرفت و توسعه خود گام بردارد. چراکه در برخی موارد موقعیت یک کشور از نظر ژئواستراتژیک چندان اهمیت دارد که سرنوشت آن را همواره متأثر می‌سازد، به طوری که ژئوپلیتیک‌ها از آن به عنوان "موقعیت استراتژیک تاریخ ساز" نام می‌برند.

با آغاز فرآیند جهانی شدن، تغییرات گسترده‌ای در اهداف و نظریه‌های بازیگران جهانی به‌وقوع پیوست و نقش ژئواکونومی به‌تدریج تقویت گردید. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که حداقل تا نیمه قرن بیست و یکم، ژئواستراتژی از نوع ژئواکونومی در بالاترین سطح خود به‌عنوان ابزاری سیاسی در دست دولت‌ها خواهد بود.

پیدایش رهیافت ژئواکونومی به دهه ۱۹۸۰ میلادی و ظهور دومین قدرت اقتصاد جهان یعنی ژاپن و رشد قابل توجه اقتصادی و تسخیر بازارهای جهانی توسط این کشور و تحت‌الشعاع قرار دادن اقتصاد آمریکا برمی‌گردد. طی دو دهه اخیر کشورهای تازه صنعتی شده افزایش قدرت ملی را با راهبرد تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی درپیش گرفته‌اند که این روند در قرن بیست و یکم به اوج خود خواهد رسید و بازیگران اصلی سیاسی جهان همان اقتصادهای برتر نوظهور (BRICs) و اقتصادهای توسعه یافته G7 خواهند بود.

ژئواستراتژیست‌های مطرح، "خلیج فارس

و حوزه دریای مازندران" را حداقل تا نیمه اول قرن بیست و یکم به عنوان منابع اصلی تامین‌کننده انرژی جهان می‌دانند. در چنین شرایطی، شاید نظر "فون‌هاوزن"، ژنرال معروف اتریشی که ایران را مرکز ژئوپلیتیک جهان لقب داده است، تبلور عینی و ملموس‌تری پیدا کند. سلسله تحولات یک دهه اخیر در این منطقه بویژه حمله به افغانستان و عراق نیز این مساله و راهبرد تسلط آمریکا به عنوان هژمون را به اثبات می‌رساند.

با نگاهی به تحولات دهه‌های اخیر می‌توان نشانه‌های تغییرات مناطق و قلمروهای ژئواستراتژیک را مشاهده نمود. پایان جنگ سرد به گونه‌ای چشمگیر موجب ایجاد فضای باز سیاسی در همه قلمروهای ژئوپلیتیکی شد و در نتیجه تحولاتی در روابط بین‌الملل پدید آورد. از سال ۱۹۶۸، استراتژی‌های جهانی که روز به روز با جنگ سرد تنوع و تکامل می‌یافت، با مشکلات اقتصادی مواجه گردید و این خطر احساس شد که در آینده نزدیک، ساختار ژئوپلیتیکی جهان دستخوش تغییر شود. در سال ۱۹۸۹ میلادی دیوار برلین که دو جبهه استراتژیک دو ابرقدرت در طرفین آن قرار داشت، به دلیل "به بن‌بست رسیدن استراتژی‌های نظامی" و "بالا بودن هزینه ساختار ژئوپلیتیکی جهان" فرو ریخت و با تداخل جبهه‌های استراتژیک واقع در دو سوی دیوار فرو ریخته برلین، مناطق ژئوپلیتیک دچار تغییر و تحول شد.

بر خلاف دوران جنگ سرد که معیار "توان نظامی" برای مناطق ژئوپلیتیک مدنظر قرار می‌گرفت، در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مناطق استراتژیک بر اساس معیارهای اقتصادی به‌ویژه تولید ناخالص ملی مشخص می‌گردند.

در دوران جنگ سرد، توان نظامی، مناطق سوق‌الجیشی و امکانات بحری و بری از مباحث عمده استراتژیک بود. بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی کشورها به امور نظامی اختصاص می‌یافت و حمایت از قلمروهای

ژئواستراتژیک (کشورهای اقماری)، هزینه زیادی بر دو ابر قدرت تحمیل می‌کرد و بعضاً موجب رکود اقتصادی آنها در زمینه توسعه نظامی می‌شد.

تقویت نیروهای نظامی و پیشرفت‌های تکنولوژیک مربوط به آن، هیچ‌گاه موجب برخورد عملی دو ابر قدرت نشد. چرا که دریافته بودند که بروز هر گونه برخورد نظامی، به وارد شدن صدمات سنگین و جبران‌ناپذیر به هر دو منجر خواهد شد. گرچه آنها تلاش می‌کردند از درگیری مستقیم با یکدیگر پرهیز نمایند، تنش‌های سیاسی به انحای مختلف میان اقمار آنها شکل می‌گرفت که نشان‌دهنده رقابت دو ابر قدرت در صحنه جهانی بود.

در این میان، اتحاد جماهیر شوروی، مهم‌ترین بازنده جنگ سرد بود؛ زیرا در طول دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ با پیشرفت سریع علم و صنعت و انقلاب تکنولوژیک و گسترش ارتباطات و در نتیجه تشدید وابستگی متقابل، تغییر بزرگی در ماهیت قدرت از سیاسی و نظامی به اقتصادی پدید آمده بود و به این ترتیب اهمیت نظامی و ایدئولوژیک کاهش یافته، بر اهمیت عوامل مسایل اقتصادی افزوده شده بود. در این مقطع، موج جدیدی از تحولات تکنولوژیک و صنعت در جهان پدید آمد که در بخش تکنولوژی ارتباطات و کامپیوتر بسیار چشمگیر بود.

این پدیده، خود تحولات شگرفی در عرصه سیاست بین‌الملل ایجاد کرد و موجب عقب‌ماندگی شدید بلوک شرق گردید. بحران‌های اقتصادی اتحاد شوروی و متحدانش و دوری آنها از تکنولوژی نوین، موجب شکست تدریجی آنها، پایان جنگ سرد و از بین رفتن قلمروهای ژئواستراتژیک شد.

امروزه قدرت نظامی، تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر بر توان اقتصادی ملتها است. بدین سان در ترتیب و اولویت‌بندی منافع ملی و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهم‌ترین جایگاه را به خود

اختصاص داده است. از این رو، ژاپن و آلمان که از قدرت اقتصادی بالایی برخوردارند، از دهه ۱۹۹۰ در شمار قدرت‌های برتر جهان قرار گرفته‌اند.

ملاک قدرت در سده‌ی بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌المللی و کنترل تولید و مصرف کالاها و خدمات است. مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، منطبق با مناطقی است که دارای منابع طبیعی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت هستند. به همین دلیل منطقه خاورمیانه به‌ویژه حوزه خلیج فارس، به علت در اختیار داشتن بیش از شصت درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز)، نقش ژئواکونومیک و ویژه‌ای در سده‌ی بیست و یکم بازی خواهد کرد. حال اگر مناطق استراتژیکی دوران جنگ سرد منطبق با عامل اقتصادی گردند، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که غیر قابل جایگزین بوده و نقشی محوری در تدوین استراتژی‌های جهانی پیدا خواهند نمود. در حال حاضر، ایران از چنین موقعیت ممتازی برخوردار است.

گرچه امروزه عامل نظامی اهمیت پیشین خود را از دست داده است، اما همچنان پشتوانه‌ای مهم برای تأمین اهداف و استراتژی‌های اقتصادی جهان به شمار می‌رود. بحران کویت و حمله عراق به آن کشور و به دنبال آن نقش بلامنازع تجهیزات مدرن نظامی در سرکوبی و بیرون راندن نیروهای عراق از کویت، مویده این نکته است.

بر همین اساس، ایالات متحده اکنون از نظر نظامی ابر قدرتی بزرگ و بی‌رقیب است و احتمال آن می‌رود برای مدت زمانی این موقعیت را حفظ کند. اما ایالات متحده این واقعیت را درک کرده است که در دهه‌های آتی از نظر اقتصادی در مقابل رقبای نوظهور، با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

## ۲- نقش انرژی در شکل‌گیری قلمروهای ژئواستراتژیکی در قرن بیست و یکم

در دوران جنگ سرد دو قلمرو

ژئواستراتژیکی بری (زمینی) و بحری (دریایی) و سه جبهه استراتژیکی<sup>۲</sup> وجود داشت:

\* جبهه اول: حوزه آتلانتیک شرقی (اروپای ساحلی)؛

\* جبهه دوم: شرق و جنوب شرق آسیا؛  
\* جبهه سوم: جنوب غرب آسیا یا خاورمیانه

اما در قرن بیست و یکم با توجه به نظریات ارائه شده، پنج قلمرو ژئواستراتژیکی پیش‌بینی شده است. این قلمروها که ابتدا از ترکیب دو قلمرو ژئواستراتژیکی دوران جنگ سرد ایجاد شده است، برای اینکه بتواند جوابگوی نیازهای امنیتی قرن بیست و یکم باشد، ناگزیر می‌بایست تجزیه می‌شد. لذا به نظر می‌رسد که در قرن بیست و یکم با پنج قلمرو ژئواستراتژیکی زیر مواجه باشیم:

۱. اولین قلمرو، قلمرو دریایی است که همانند دوران جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا، کانادا، اروپای صنعتی، استرالیا و شرق دور را در بر گرفته است.

۲. قلمرو دوم که بیضی شکل است، بخش‌هایی از اروپای مرکزی و شرقی را در بر می‌گیرد. این قلمرو که منطقه دروازه‌ای<sup>۳</sup> نامیده می‌شود، در توازن دو قلمرو ژئواستراتژیکی بحری و بری سنتی، نقش اساسی دارد.

۳. قلمرو سوم، شبه قاره هند است، که نشان‌دهنده تداخل کامل ژئواستراتژی هند و پاکستان است.

۴. قلمرو چهارم، خاور نزدیک بزرگ (از شمال قزاقستان، ایران، قفقاز، شاخ آفریقا و بخشی از شمال آفریقا) است که می‌تواند به صورت یک واحد استراتژیکی در صحنه بین‌المللی نقش داشته باشد. همانطور که در دوران جنگ سرد ارزش استراتژیکی جنوب

غربی آسیا معادل دو جبهه دیگر بود، اکنون نیز «خاور نزدیک بزرگ» یا «خاورمیانه بزرگ»، همین جایگاه را دارد. محدوده جغرافیایی «خاور نزدیک بزرگ» به لحاظ وجود بیش از «۷۵ درصد» انرژی جهان و همچنین رها شدن بخش حساسی از این قلمرو از سوی شوروی

سابق، حائز اهمیت است و مهمترین تحولات ژئوپلیتیکی را در آینده شاهد خواهد بود.

۵. قلمرو پنجم که به قلمرو هارتلند معروف است، پنجمین قلمرو ژئواستراتژیکی در حال پدیدار شدن است که با تأکید بر تداخل ژئواستراتژیکی روسیه و چین شکل گرفته است.

به لحاظ برخورداری از ذخایر هیدروکربوری و چشم‌انداز تولید و مصرف نفت و گاز، این قلمروها شرایط متفاوتی دارند. قلمرو ایالات متحده، اتحادیه اروپا و شرق دور و اقیانوسیه که در شکل ۱ با رنگ قرمز نشان داده شده است، خود از ۴ منطقه تشکیل می‌شود. منطقه آمریکا و کانادا دارای ذخایر (عمدتاً نامتعارف) نفت و گاز و از قطبهای آتی تولید و مصرف نفت و گاز، منطقه اروپا قطب آتی مصرف، منطقه ژاپن و کره جنوبی در شرق دور قطبهای آتی مصرف و منطقه اقیانوسیه (استرالیا) از قطبهای آتی تولید گاز طبیعی به شمار می‌رود.

قلمرو دوم که بخش‌هایی از اروپای شرقی و مرکزی است، از اهمیت چندانی از لحاظ ذخایر، تولید و مصرف نفت و گاز برخوردار نیست و تنها به عنوان دروازه تجارت و انتقال خطوط نفت و گاز واقع میان روسیه و آسیای میانه و قفقاز و خاورمیانه با اتحادیه اروپا مورد توجه خواهد بود.

قلمرو سوم شبه قاره هند (هند و پاکستان) است، که از اصلی‌ترین بازارهای آتی مصرف نفت و گاز جهان محسوب می‌شود و پیش‌بینی می‌شود که نیاز آتی این منطقه به‌ویژه هند، عمدتاً<sup>۴</sup> از طریق قلمرو خاور نزدیک بزرگ و منطقه اقیانوسیه تأمین گردد.

قلمرو چهارم، شامل روسیه و چین است که روسیه قطب آتی تولید نفت و گاز و چین قطب آتی مصرف نفت و گاز به شمار می‌رود.

قلمرو پنجم، خاور نزدیک بزرگ است که مهمترین منبع عرضه نفت و گاز جهان در قرن بیست و یکم خواهد بود. حضور ایران به عنوان دارنده رتبه نخست ذخایر هیدروکربوری



قابل استحصال (مجموع ذخایر نفت و گاز) با ۳۷۰ میلیارد بشکه، قطب‌های آتی تولید نفت حوزه دریای مازندران و خلیج فارس شامل قزاقستان، آذربایجان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و عراق، قطب‌های آتی تولید گاز این حوزه یعنی ترکمنستان و قطر، قطب‌های تولید نفت و گاز شمال آفریقا شامل لیبی، الجزایر و مصر در این قلمرو، به آن اهمیت استثنایی بخشیده است.

طی دهه‌های اخیر که نظام جهانی به سوی اقتصاد بازار آزاد در حرکت است، وزن بعد اقتصادی مولفه انرژی پر رنگتر شده و جهت‌گیری ژئوپلیتیک به سوی ژئواکونومیک میل می‌کند. بر این اساس، تنها کشورهایی که بنیان‌های قوی اقتصادی در گستره نظام بین‌الملل دارند، توان قدرت‌نمایی بیشتر را خواهند داشت. هم‌اکنون برخلاف دوران جنگ سرد، در تعامل میان دولت-ملتها، کشورهایی توان اثرگذاری بیشتر و به تبع آن نفوذ بالاتر دارند، که قدرت بالای «تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی» داشته باشند. به همین دلیل در قرن بیست و یکم قلمروهای استراتژیک جهان بر پایه جمعیت و بازارها، تولید ناخالص ملی، منابع طبیعی به ویژه منابع انرژی و در مجموع، میزان رشد اقتصادی ترسیم و طبقه‌بندی می‌شوند.

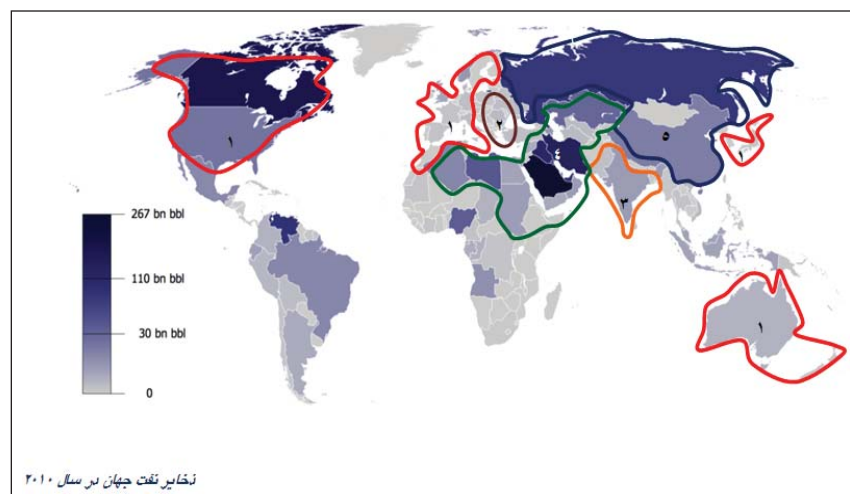
با توجه به وزن بالای مولفه انرژی در توسعه اقتصادی در قرن بیست و یکم، قلمرو ژئواستراتژیک «خاور نزدیک بزرگ» که کاملاً بر اساس معیارهای ژئواکونومیک طراحی شده و ویژگی بارز و منحصربه‌فرد آن وجود منابع عظیم انرژی است، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. زیرا تعادل چهار قلمرو دیگر به تعادل و ثبات خاور نزدیک بزرگ بستگی دارد و این منطقه در واقع «شاهین ترازوی جهان در قرن بیست و یکم» خواهد بود.

بنابراین، قدرتهای برتر اقتصادی-سیاسی آینده جهان، یعنی «آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و هند» با پذیرفتن اهمیت این قلمرو و نقش تعیین‌کننده آن در قرن بیست و یکم، هر کدام دیپلماسی خاصی را با کشورهای این منطقه در چارچوب منافع ملی خود دنبال می‌کنند. چین، هند، ژاپن و اتحادیه اروپا نیازمند نفت و گاز تولیدی این منطقه هستند. روسیه به دلیل برخورداری از منابع عظیم انرژی، به این قلمرو به عنوان یک رقیب جدی در بازار جهانی انرژی می‌نگرد. آنچه که برای روسیه اهمیت دارد عدم حضور قدرت‌های بحری در توسعه منابع نفت و گاز این منطقه، عدم همکاری‌های اقتصادی-سیاسی میان غرب و ایران، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان و تشدید تنش‌ها و منازعات میان آنها است.

چراکه ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان جزو کشورهای تشکیل‌دهنده کمربند امنیتی روسیه هستند و روسیه همچنان خود را صاحب‌اختیار مجموعه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌داند.

چین که با تبدیل شدن به قدرت دوم اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۰ و همچنین عبور از آمریکا و تبدیل شدن به قدرت اول اقتصاد جهان در دهه ۲۰۳۰ جدی‌ترین رقیب استراتژیک ایالات متحده در قرن بیست و یکم خواهد بود، نیاز حیاتی به منابع انرژی این قلمرو دارد و از طریق بهبود روابط دیپلماتیک و سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز این حوزه در صدد برقراری امنیت انرژی خود در آینده است. این کشور علاوه بر منافع اقتصادی، به لحاظ سیاسی نیز منافع در منطقه دارد که تا حدودی مشابه منافع روسیه است. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که چین برای تامین امنیت انرژی خود در بلندمدت نمی‌تواند به منابع نفت و گاز کشورهای عرب منطقه که در حال حاضر بخش عمده واردات نفت و گاز آن را تشکیل می‌دهند و در حوزه نفوذ آمریکا هستند، اعتماد کند. لذا باید حضور خود در حوزه آسیای میانه و ایران را پررنگتر نماید و نیاز چین به منابع انرژی کشورهای حوزه دریای مازندران به ویژه ایران بسیار حیاتی است. در واقع، انعقاد قراردادهای توسعه میادین نفت و گاز و احداث خطوط انتقال آن با ترکمنستان و قزاقستان و همچنین حضور در بخش بالادستی نفت و گاز ایران را می‌توان از راهبردهای چین در قبال قلمرو خاور نزدیک بزرگ دانست.

سیاست‌گذاران ایالات متحده بر این باورند که کلید برتری بلامنازع آنها در قرن بیست و یکم، تسلط بر قلمرو ژئواستراتژیک خاور نزدیک بزرگ و کنترل منابع انرژی این منطقه است. سیاست‌های حفظ حضور موثر شرکت‌های آمریکایی و اروپایی در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، فعالیت گسترده در صنعت نفت عراق به عنوان یکی از قطب‌های آتی تولید نفت جهان،



ذخایر نفت جهان در سال ۲۰۱۰

تلاش برای حضور موثر در بخش نفت و گاز حوزه آسیای میانه و قفقاز و تحریم صنعت نفت و گاز ایران نیز در همین چارچوب قابل توجه است.

شاید بتوان قلمرو خاور نزدیک بزرگ را به لحاظ میزان نفوذ و حضور دیگر قلمروهای ژئواستراتژیک به دو منطقه شمالی و جنوبی تقسیم نمود. منطقه جنوبی که شامل کشورهای عربی و بخش‌های شمال آفریقا است، تقریباً در حوزه نفوذ قدرت بحری (ایالات متحده، اروپا و هم پیمانان آنها) است. منطقه شمالی نیز بجز ایران شامل کشورهای حوزه آسیای میانه و قفقاز است که حضور قدرت بحری در آن چندان قوی نیست و از میان قدرت‌های برتر جهان و قلمروهای ژئواستراتژیک، این منطقه عمدتاً تحت تاثیر و نفوذ روسیه و چین است.

بنابراین در بلندمدت، عدم حضور و یا حضور کم‌رنگ شرکت‌های مطرح اروپایی و آمریکایی در صنعت نفت و گاز این منطقه و تقویت همکاری‌های اقتصادی، تجاری و انرژی کشورهای این منطقه با روسیه و چین، منافع ملی این دو کشور را تامین خواهد نمود. تجربه عراق یکی از مصادیق بارز این مساله است، آنجا که روسیه به دلیل تحریم عراق از سوی سازمان ملل از موقعیت راهبردی در این کشور به‌ویژه در صنعت نفت آن برخوردار بود، اما ملاحظه می‌شود که با سقوط دولت صدام و حضور شرکت‌های چندملیتی مطرح در صنعت نفت و گاز از یک سو و عدم برخورداری شرکت‌های روسی و چینی از دانش فنی پیشرفته در مقایسه

با شرکت‌های نفتی مطرح اروپایی و آمریکایی، امروزه دیگر روسیه و چین از موقعیت ممتازی در عراق برخوردار نیستند.

### ۳- موقعیت استراتژیک ایران و ضرورت ایفای نقش موثر در دیپلماسی انرژی منطقه و جهان

وجود منابع عظیم نفت و گاز در ایران، موقعیت سرزمینی استثنایی ایران در قلب "خاور نزدیک بزرگ" و حداصل دریای مازندران و خلیج فارس و پتانسیل ایران به عنوان کریدور استراتژیک انرژی منطقه و جهان، اهمیت ویژه‌ای به آن داده است.

با توجه به تجارب تاریخی و تئوری‌های مطرح در حوزه ژئواستراتژی، در چنین شرایطی عدم ایفای نقش فعال، به‌هیچ‌وجه از دید بازیگران جهانی پذیرفته شده نیست و باید ایران با تکیه به پتانسیل‌های بالای تولید و تجارت، در عرصه منطقه و جهان مشارکت فعال و موثر داشته باشد.

یافته‌های مطالعات اخیر، بیانگر تنزل تدریجی جایگاه اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا و ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی جهان به‌ویژه چین و روسیه در قرن بیست و یکم است. از آنجا که تامین انرژی موردنیاز و کنترل منابع انرژی و خطوط انتقال آن، تضمین‌کننده جایگاه هژمون در صحنه جهانی است، کنترل منابع انرژی خاور نزدیک بزرگ یکی از راهبردهای اساسی ایالات متحده جهت تضمین جریان انرژی به غرب، مهار چین به عنوان مهمترین مصرف‌کننده

انرژی جهان و مهار روسیه با حضور در حوزه آسیای میانه و قفقاز، به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، منافع روسیه و چین در بلندمدت در گرو عدم حضور فعال شرکت‌های مطرح نفت و گاز اروپایی و آمریکایی در بخش نفت و گاز کشورهای قلمرو خاور نزدیک بزرگ به‌ویژه کشورهای حوزه دریای مازندران، تضمین انرژی موردنیاز چین از طریق سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز کشورهای مذکور و حفظ کمربند امنیتی روسیه از طریق عدم نفوذ آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه است.

در چنین شرایطی اتخاذ دیپلماسی فعال و هوشمندانه در حوزه انرژی از سوی ایران بسیار تعیین‌کننده و دارای آثار متعدد ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک در سطح منطقه و جهان خواهد بود. لذا منافع ملی اقتضای می‌کند که با حفظ اصول عزت، حکمت و مصلحت، ایران نقشی موثر و فعال در زمینه همکاری‌های منطقه و جهانی در خصوص افزایش تولید و تجارت (صادرات، واردات، سوآپ، ترانزیت و معاوضه) نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی ایفا کند. چراکه ایفای نقش فعال در حوزه انرژی در سطح منطقه و جهان با کشورهای مهم تولیدکننده و مصرف‌کننده از سوی ایران همان اندازه که می‌تواند در ارتقای سطح امنیت ملی از اهمیت حیاتی برخوردار باشد، اتخاذ سیاست‌های انفعالی در دیپلماسی خارجی انرژی می‌تواند موجبات تضعیف امنیت ملی و بروز تنش‌های منطقه‌ای و جهانی علیه ایران را فراهم سازد.

#### پانویس‌ها

<sup>1</sup> Sn\_ghasemian@yahoo.com

<sup>2</sup> Strategic Front

<sup>3</sup> Gate Way

#### منابع

- [۱] مجتهدزاده، پیروز؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱
- [۲] عزت‌تی، عزت‌الله؛ ژئوپلیتیک قرن ۲۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰
- [3] Bennis, Phylliss, 2003, Before & After: US Foreign Policy & the September 11 Crisis, New York, Olive Branch Press.
- [4] Esposito, John & R.K. Ramazani, 2001, Iran at the Crossroads, New York, Palgrave.
- [5] John Mitchell, 'New Oil Axis', the World Today, March 2010.
- [6] John Hawksworth & Gordon Cookson, 'The World in 2050; Beyond the BRICs', Price Waterhouse Coopers, 2009
- [7] Jim O'Neill, "BRICs & The World Economy", Goldman Sachs Global Economic Research, November 2007